

بازنگری در پرونده‌های از امیر مؤید سوادکوهی^۱

مصطفی نوری*

m_n_savadkouhi@yahoo.com

چکیده

در آستانه جنگ جهانی اول، دامنه تجاوزات روسها در مازندران گسترش یافت و اراضی سوادکوه هم مورد تعرض آنها قرار گرفت. شیرگاه معروف به دروازه مازندران، در اواخر ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م. به دست ژنرال پاتایوف روسی تصرف شد؛ اما با تلاش اولیای دولت و امیر مؤید و حامیانش، روسها خیلی زود آنجا را موقتاً تخلیه کردند. حضور مجدد امیر مؤید و بستگانش در شیرگاه، برخلاف میل بخشی از اهالی شیرگاه بود و در مقابل پیشنهاد امیر مؤید، نماینده مجلس شورای ملی به دولت مبنی بر اجاره دادن خالصجات به سیف‌الله خان سرتیپ (مستأجر سابق آن بلوک)، بخشی از اهالی ناراضی شیرگاه، ادعا کردند که قبل از ورود روسها، مورد تعدی و تجاوز افراد امیر مؤید قرار گرفته‌اند. در این نوشتار، با رویکرد بررسی جایگاه تاریخی این شکایات، نخست به نوع داوری برخی از نویسندگان راجع به این اسناد پرداخته می‌شود و پس از آن، با نگاهی به حضور روسها در مازندران در اواخر دوره قاجار، مسئله مقابله امیر مؤید با روسها در سوادکوه، سیر رخدادهای منجر به شکایت مردم شیرگاه و در نهایت، بیرون راندن روسها از سوادکوه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه گرفته می‌شود که مسائل موجود در مناسبات امیر مؤید و بستگانش با رعایا، پررنگ‌تر از آنچه واقعیت داشته، منعکس شده است، و همراهان پاتایوف هم در آن بی‌تأثیر نبوده‌اند.

کلید واژه‌ها:

مبارزه سیاسی، مازندران، سوادکوه، شیرگاه، امیر مؤید سوادکوهی، محمد اسماعیل، ۱۲۲۴-۱۳۱۱، روسیه، قاجاریه.

* کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی.

مقدمه

بی‌گمان جغرافیای طبیعی، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر منطقه، در بررسی رویدادهای پیش آمده و نیز در کم و کیف عملکرد شخصیت‌های برجسته آن تأثیرگذار است. امیرمؤید سوادکوهی، از جمله افراد بانفوذ در اواخر دوره قاجار محسوب می‌شود که بررسی عملکرد او در سوادکوه و مازندران، نیاز به بررسی در شرایط یاد شده دارد. ماجرای شکایت اهالی بلوک شیرگاه سوادکوه از فرزندان و بستگان امیرمؤید، از جمله مسائلی است که در تحقیقات تاریخ معاصر مازندران مورد توجه قرار گرفته و در چند نشریه و کتاب، بخشی از این شکایات به چاپ رسیده، ولی به چگونگی ماجرائی که زمینه‌ساز ارسال این شکایات به دولت مرکزی شده، اشاره نکرده‌اند. به عنوان نمونه، در مجله گیله‌وا در مقاله‌ای با عنوان «چند سند از جنبش امیرمؤید سوادکوهی»، آمده است: «اینک چند سند گونه‌گون در این گفتار می‌آید که بخشی از آنها در سازمان اسناد ملی ایران موجود است ... درباره این اسناد، سخن بسیار می‌توان گفت؛ اما بیش‌تر برآنیم که سکوت کنیم.»^۲ «سند چهارم، نمونه‌ای از مجموعه شکایات چند ساله مردم سوادکوه از امیرمؤید و فرزندان او به مجلس شورای ملی و هیئت‌وزرا است.

آنچه در این مجموعه چشمگیر می‌نماید، تلگرافهای همانند و همزمان سوادکوهیها علیه ستم‌خاندان باوند است. نکته برجسته دیگر اینکه در شماری از این تلگرافها، سخن از مسائل اخلاقی پسران امیرمؤید شده است. در اینکه تا چه اندازه این شکایات با تحریک دیگران بوده یا نه، آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما اینکه نباید از این گونه موارد بسادگی گذشت، تردیدی نیست! یادآور می‌شود مشکل مالکیت زمین در میان باوندیها تاکنون نیز ادامه دارد و شمار زیادی از آنها پیگیر این مسئله هستند!^۳



امیرمؤید سوادکوهی

در مجموعه مقالات در گستره مازندران، زین‌العابدین درگاهی با چاپ سه سند از این شکایات، نوشته است: «در این جستار، سه سند درباره امیرمؤید، اسماعیل خان باوند سوادکوهی، از چهره‌های برجسته و مؤثر تاریخ معاصر مازندران، نماینده دوره سوم مجلس شورای ملی، ارائه می‌شود. درباره تاریخ باوندیان بویژه امیرمؤید، گفتنیها بسیار است. در اینجا بدون هیچگونه داوری، سه سند را نقل می‌کنیم. این سه سند، به شکایات عده‌ای از اهالی سوادکوه از جور وابستگان امیرمؤید و انعکاس آن مربوط می‌شود. نامه اهالی شیرگاه به وزارت مالیه، جواب وزارت مالیه و توضیح وزارت مالیه به مجلس، شایان ذکر است. این سه سند، از میان دهها سند در اختیار، گزینش شده است.»^۴

در این دو مقاله، تلاش شد تا در حد امکان از قضاوت و داوری و یا شرحی در خصوص چگونگی نوشتن این شکایات پرهیز شود. اما در

محللی بوده است. با شکست محمدعلی شاه در سواد کوه در ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م.، او پس از یک دوره نسبتاً طولانی از همکاری با محمدعلی شاه دست کشید و حمایت خود را از دولت مرکزی اعلام کرد. دولت مرکزی نیز با تقاضای سردار محیی، فرمانده قوای دولتی در سرکوبی محمدعلی شاه، مبنی بر انتصاب اسماعیل خان به ریاست قشون مازندران موافقت کرد و در اواخر محرم ۱۳۳۰ق. / اواخر ژانویه ۱۹۱۲م.، او با شکوه فراوان وارد تهران شد و پس از انجام مذاکرات، به عنوان «مأمور تنظیم» مازندران، به سمت آنجا حرکت کرد.^۷

در ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۹ق. / ۹ دسامبر ۱۹۱۱م. مقارن با التیماتوم و هجوم روسها به ایران، علما و سرکردگان مازندران از جمله اسماعیل خان سوادکوهی، سیف‌الله خان سرتیپ و امیر مکرّم لاریجانی، در تلگرافی به مجلس، آمادگی خود را برای انجام دستورهای دولتمردان در مقابله با متجاوزان اعلام کردند و از آنها خواستند در صورت حمله شدن به مازندران، نهایت مساعدت را با سران مازندران جهت مقابله با مهاجمان داشته باشند.^۸ به نظر می‌رسد این واکنش، نقطه آغاز مقابله امیرمؤید با روسها بوده و پس از آن همواره سر ستیز با آنها داشته است. او در دوران ریاست قشونی، نهایت تلاش خود را برای رویارویی با روسها به کار برد و سفیر روس نیز «به جهت اینکه از قنسولگری روس مقیم استرآباد و اگنط مازندران متوالیاً شکایت می‌رسد که امیرمؤید برخلاف سایر محترمین صلح‌طلب شمال عیناً برضد مأمورین و منافع دولت امپراتوری در مازندران و استرآباد داخل یک سلسله عملیات مخالف و تحریک شد»،^۹ خواهان برکناری او بود.

در اواسط ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م. مداخله روسها در املاک اربابی و خالصه مازندران به گونه‌ای چشمگیر شدت یافت و مالکان نیز برای اجاره دادن املاک به روسها اشتیاق پیدا کرده بودند و چندین ملک معتبر

کتاب **رضاشاه از الشتر تا آلاشت**، نویسنده با چاپ سه برگ از این تظلم‌نامه‌ها، به طور قطع و یقین اظهارنظر کرده و نگاشته است: «اسماعیل خان امیرمؤید، شخصیتی بسیار جاه‌طلب [!] و پیچیده بود ... ناگفته نماند که وی، فرزندان و همدستانش، خود را حاکم بی قید و شرط مازندران می‌دانستند و به همین دلیل از هیچگونه ظلم و ستمی به رعیتها و مردم مظلوم منطقه بویژه سوادکوه - که منطقه تحت نفوذ خودشان بود - خودداری نمی‌کردند ... اسنادی در مورد این خانواده موجود است که در ادامه می‌آید و تأییدی بر گفته‌های فوق است.»^۵

کیوان پهلوان، نویسنده کتاب - که از بستگان رضاشاه است - تلاش کرده با ارائه چند برگ از این شکایات، ثابت کند که طایفه باوند به مردم تعدی می‌کرده‌اند. درباره دلیل این موضعگیری، به نظر می‌رسد نویسنده، علقه‌های خانوادگی و قومی را در داوری خود دخالت داده و منصفانه قضاوت نکرده است.

در این نوشتار، تلاش نگارنده بر آن است تا با بررسی رخدادهای سیاسی - اجتماعی سوادکوه در آستانه جنگ جهانی اول، شأن و جایگاه تاریخی این شکایات و تظلم‌نامه‌ها را روشن کند.

مازندران، به دلیل نزدیکی به روسیه و امتیازاتی که آن کشور در دوره قاجار از ایران گرفت، همواره در معرض دست‌اندازی و تجاوز روسهای تزاری قرار داشته است. در زمان کشاکش سیاسی حاصل از مشروطه در ایران، روس و انگلیس قرارداد ۱۹۰۷م. را به امضا رساندند. به موجب این قرارداد، ایران به سه منطقه نفوذی تقسیم شد و منطقه شمالی، تحت نفوذ روسیه قرار گرفت.^۶ از رویارویی و مقابله اسماعیل خان (امیرمؤید بعدی) با روسها همزمان با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م. سندی به دست نیامد و چنین به نظر می‌رسد که او، بیش‌تر درگیر مسائل داخلی و زد و خورد، گاه با قوای دولتی و گاه با صاحب‌منصبان

را فروخته و بعضی را هم به موعد طولانی اجاره داده بودند.^{۱۰} اراضی سوادکوه هم از این تجاوزات مصون نماند. شیرگاه جزو سوادکوه - که دروازه مازندران محسوب می‌شد - از اهمیت راهبردی برخوردار بود و قبل از مشروطه تیول فوج سوادکوه بود و پس از الغای تیول در بخشی از آن دولت مستقیم دخالت داشته که به عنوان خالصه به صاحب‌منصبان اجاره می‌داد. شیرگاه همچنین محل قشلاق سوادکوهیها بود و اهالی سوادکوه، در آنجا خرده مالک بودند و مزارع و مراتع موروثی داشتند.^{۱۱}

در اول شعبان ۱۳۳۲ق. / ۲۵ ژوئن ۱۹۱۴م. ژنرال پاتایوف با چند نفر قزاق، همراهان خود و افراد طومانیانس، از جمله ناچالینگ - که در سال قبل مباشر دهات طومانیانس بود - به شیرگاه وارد و مدعی شدند از دولت خالصجات سوادکوه را اجاره کرده‌اند و به این ترتیب، پرچم روس در دهات شیرگاه نصب شد. ژنرال پاتایوف علاوه بر مداخله در املاک خالصه، در املاک اربابی نیز دخالت می‌کرد. در آغاز گمان می‌رفت امیرمؤید و سهم‌الممالک این بلوک را به روسها اجاره داده‌اند اما بزودی نادرست بودن این خبر ثابت شد.^{۱۲}

وزیر خارجه، با سفارت روس وارد مذاکره شد تا مانع از ادامه مداخله ژنرال پاتایوف در شیرگاه شود؛ اما کاری از پیش نبرد. در چند ماه قبل از ورود ژنرال پاتایوف، مسیو هونن، رئیس گمرکات و مفتش کل مالیه مازندران، نظر به دستور خزانه‌داری کل، شیرگاه را به سیف‌الله خان سرتیپ، پسر امیرمؤید اجاره داده بود و مبلغ اجاره آن دو هزار و پانصد تومان معین و قسط اول اجاره هم دریافت شد. پس از آن میرزا کریم خان بنان‌الدوله، مدیر تحریرات شمال، با تکیه بر فرمانی جعلی از فرمانهای سیدخلیل نظام‌العلمای مازندرانی - که پرونده جعل فرمان او در وزارت عدلیه اعظم موجود بود - شیرگاه را به ژنرال پاتایوف اجاره داد و موجب دخالت او در املاک اربابی و

خالصه آنجا شد. او حتی سرخکلا را - که جزو بلوک زیرآب محسوب می‌شد - تصرف کرد.^{۱۳} در طول مداخله روسها در سوادکوه، صاحب‌منصبان، علما و رعایای آنجا از دولت تقاضا می‌کردند که دست روسها را از منطقه کوتاه کند. وزارت خارجه، تلاش فراوانی برای رفع مداخله ژنرال پاتایوف کرد. سرانجام پس از مذاکرات طولانی با سفیر روس، قرار خروج ژنرال پاتایوف از سوادکوه گذاشته شد. اما در عمل سفیر روس به قنصلگری دستورالعملی در این مورد نداد. اگنط روس و قنصلگری استرآباد، اخطار مفتش مالیه مازندران را راجع به تخلیه آن صفحات نادیده می‌گرفتند. نتیجه موقتی این اقدامات، احتمالاً خروج نه چندان طولانی افراد ژنرال پاتایوف از شیرگاه بود.^{۱۴} وزارت مالیه به امیرمؤید - که در آن زمان نماینده مجلس شورای ملی بود - نوشت: «به طوری که مسبوق هستید، هیئت دولت برای عمل این بلوک دچار مشکلات فوق‌العاده شده‌اند و با هزاران زحمت و مشقت، آنجا را از مضیق دخالت بیگانه خلاص نمود.»^{۱۵}

با کوتاه شدن دست روسها، دوباره مسئله اجاره املاک خالصه شیرگاه به وجود آمد. امیرمؤید، در صفر و ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق. / دسامبر ۱۹۱۴ و ژانویه ۱۹۱۵م. از دولت تقاضا کرد این بلوک را همچون گذشته به پسرش، سیف‌الله خان اجاره دهند. ولی وزارت خارجه، ضمن اشاره به مشکلاتی که درخصوص خالصه شیرگاه پیش آمده بود، تأکید کرد صلاح بر این است که دولت تا مدتی مستقیماً در آنجا دخالت کند.^{۱۶} با توجه به اوضاع پیش آمده و تقاضای امیرمؤید برای اجاره این بلوک، اهالی و ریش‌سفیدان یا دست‌کم کسانی که از فرزندان و بستگان او دل خوش نداشتند و یا به عقیده امیرمؤید بنا به تحریک «ناچالینگ»، مباشر ژنرال پاتایوف ادعا کرده که قبل از ورود روسها و زمانی که بستگان امیرمؤید مستأجر دولت در این بلوک بوده‌اند، مورد تعدی و تجاوز آنها

قرار گرفته و در نامه‌ها و تلگرافهای متعددی به هیئت دولت، تقاضای احقاق حق خود را داشتند و اظهار می‌کردند: حاضرند هر تصمیمی را که دولت بگیرد، انجام دهند ولی خالصه شیرگاه به فرزندان امیرمؤید سپرده نشود. رعایا، در تلگرافخانه بارفروش (بابل) تحصن کردند و شیخ کبیر نیز از دولت خواست موجبات آسایش آنها را فراهم آورد.^{۱۷}

در یکی از این شکایات، آمده است: «از اینکه عمل شیرگاه از تصرف اتباع روس خارج شده، کمال تشکر را به عمل آوردیم. از قراری که شهرت دارد، باز اختیار شیرگاه را اداره مالیه می‌خواهد واگذار به کسان آقای اسماعیل خان امیرمؤید نماید. تا کی باید این یک مشت رعیت در فشار و ظلم و تعدی پسرها و کسان امیرمؤید باشیم که هزاران مراتب سلوک و سازش خارجه بهتر از اینهاست.»^{۱۸}

نکته درخور توجه، این است که شاکیان، «سلوک و سازش» روسها را هزاران بار بهتر از رفتار کسان امیرمؤید قلمداد کرده‌اند این خود جای تأمل دارد که آیا شکایات یاد شده با تحریکات ناچالینگ، مباشر ژنرال پاتایوف صورت می‌گرفته است یا نه؟ با در نظر گرفتن این شکایات، وزیر داخله به امیرمؤید تأکید کرد که اگر شیرگاه را به او و کسانش اجاره دهد، با توجه به شکایات متعددی که از سوء رفتار بستگانش صورت گرفته، آن بلوک دچار ناآرامی خواهد شد. از طرف دیگر وزیر مالیه، در ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق. / فوریه ۱۹۱۵م. از ریش سفیدان و رعایای شیرگاه خواست که موارد شکایات خود را کتباً توضیح دهند تا معلوم شود کسان امیرمؤید زمانی که مستأجر خالصجات بوده‌اند، چه اجحافاتی بر آنها کرده‌اند.^{۱۹} در جواب این دستور، تظلم‌نامه‌های اهالی دهات شیرگاه از جمله برنجستانک، فرامرزکلا، حاجی کلا، چالی، چاکسر، اندارکلی، بشل، فولاد کلا و ملفه در شرح تعدیات پسران امیرمؤید و مرادخان باوند، به وزارت مالیه ارسال شد که در ذیل هر تظلم‌نامه، مهر

اهالی آن ده دیده می‌شود.^{۲۰}

با بررسی این شکایات، دو نکته روشن می‌شود: نخست آنکه همه این تظلم‌نامه‌ها در ۲۶ و ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق. / ۱۱ و ۱۲ فوریه ۱۹۱۵م. نوشته شده است. دوم اینکه نوع نگارش این شکایات بسیار شبیه هم می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در پس پرده این شکایات، افرادی بوده‌اند که تلاش داشتند امیرمؤید و بستگانش را متهم به اجحاف به رعایا کنند. اما با قدرت‌گیری دوباره روسها در شیرگاه، این شکایات نیز قطع شد و در طی دو سال بعد - که روسها در شیرگاه حضور داشتند - نشانی از این شکایتهای سازماندهی شده نمی‌توان یافت.

در محرم ۱۳۳۴ق. / نوامبر ۱۹۱۵م. - که قشون روس از راه قزوین عازم پایتخت شد - مجلس شورای ملی از اکثریت افتاد و تعطیل شد. امیرمؤید، نماینده مازندران راه سوادکوه را در پیش گرفت و به دنبال اقدامات ضد روسی خود رفت. با اوج گرفتن فعالیت‌های امیرمؤید برضد روسها، ژنرال پاتایوف به امیرمؤید نوشت: «از قرار معلوم، شما در حق اینجانب و شیرگاه خیالاتی دارید. اما مطمئن باشید من شیرگاه را از دست نخواهم داد. شما بیخود وقت خود را صرف پاره‌ای اقدامات می‌کنید. بهتر است از در دوستی با دولت روس و مأمورینش درآید.»^{۲۱} اما امیرمؤید، همه توان خود را برای مقابله با روسها به کار گرفت. از سوی دیگر دست‌اندازی روسها در شیرگاه، کم و بیش ادامه داشت. در ۱۳۳۵ق. / ۱۹۱۷م. امیرمؤید به واسطه اغتشاشی که در نهایت منجر به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. / ذیحجه ۱۳۳۵ق. روسیه شد، موقع را برای اخراج روسها از شیرگاه مناسب دید.

از گزارشهای کارگزاری وزارت خارجه مازندران، چنین برمی‌آید که امیرمؤید، در حال تجهیز برای حمله به روسها بوده است. در ذیقعه ۱۳۳۵ق. / اوت ۱۹۱۷م. افراد امیرمؤید، بیرقی که روسها در سرخکلا جزو بلوک زیرآب نصب کرده بودند،



نمونه شکایات رعایای شیرگاه در ربیع الاول ۱۳۳۳ق.



نمونه شکایات رعایای شیرگاه در ربیع الاول ۱۳۳۳ق.

برگهای تاریخ را بناگه به روی دیگری گرداند.»^{۲۳} با روی کار آمدن لنین، بی‌درنگ امتیازاتی که تزارها به زور از ایران گرفته بودند، لغو شد و فشار نظامی روسیه بر ایران ناگهان برطرف شد و روسها، بتدریج به کشورشان بازگشتند.^{۲۴}

نتیجه

به نظر می‌رسد، این شکایات، رابطه تنگاتنگی از یک سو با مبارزات ضد روسی امیرمؤید و از سوی دیگر با مسئله منافع حاصل از املاک سوادکوه دارد. ماجرای درگیری و مبارزات امیرمؤید با روسها بر سر املاک شیرگاه و همچنین مسئله اجاره خالصجات آنجا - که طبعاً منافع سرشاری در پی داشته - موجب جبهه‌گیری اهالی شیرگاه، خواه با تحریک روسها، خواه به خاطر منافع شخصی شده است. بعید نیست در مناسبات ارباب و رعیتی آن دوران، کم و بیش اجحافات از طرف صاحبان قدرت به رعایا شده باشد. اما با در نظر گرفتن ضدیت امیرمؤید با ژنرال پاتایوف و خارج شدن شیرگاه از دست روسها در اوایل ۱۳۳۳ق. / اواخر ۱۹۱۴م. و تلاش آنها برای دستیابی مجدد به آنجا، گمان می‌رود مسائل موجود در مناسبات امیرمؤید و بستگانش با رعایا، پررنگ‌تر از آنچه واقعیت داشته، منعکس شده و گماشتگان و همراهان محلی ژنرال پاتایوف نیز نقش بسزایی در تهیه و ارسال این تظلم‌نامه‌ها داشته‌اند. زیرا همه شکایات این پرونده در صفر، ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق. / دسامبر ۱۹۱۴ و ژانویه و فوریه ۱۹۱۵م.، یعنی درست زمانی که اقدامات دولت برای خروج روسها از شیرگاه در راه به ثمر نشستن بوده، نوشته شده است. اما مداخله نکردن ژنرال پاتایوف صورت پایدار به خود ندید و در اواخر ربیع‌الثانی همان سال، روسها به مدت دو سال دیگر بر این سامان تسلط یافتند و دقیقاً با چیرگی مجدد روسها، دیگر نشانی از شکایت به خاطر «تعدیات پسران و کسان امیرمؤید» دیده نمی‌شود!

برداشتند و کربلایی مهدی را به عنوان مشاور و کدخدای آنجا قرار دادند. بخشی از رعایای سرخکلا - که از ناچالینگ حمایت می‌کردند - گماشته روسی او را از این اتفاق مطلع ساختند و او نیز افراد خود را برای دستگیری کربلایی مهدی فرستاد. در رویارویی آنها، کربلایی مهدی کشته شد. در پی این اتفاق، اگنط قنصلگری، پانزده نفر قزاق ایرانی را به عنوان رسیدگی و تحقیق در این زمینه و همچنین محافظت از ناچالینگ به شیرگاه فرستاد. پس از چند روز چون اتفاقی رخ نداد، قزاقها به بارفروش بازگشتند. در همین زمان بوده که امیرمؤید هم با سوارانش به قصد تصرف شیرگاه حرکت کرده است. کارگزار مازندران، در گزارش خود نوشته است: «حضرات خوانین سوادکوهی با تظلماتی که کراراً در موضوع شیرگاه نموده و تا کنون نتیجه حاصل نشد و حق هم دارند، قطعاً درصدد تصرف کردن شیرگاه می‌باشند و از طرفی هم ناچالینگ به مساعدت و همراهی اگنط قنصلگری و توصیه قنصل استرآباد، با عده [ای] قزاق ایرانی می‌خواهد به سمت شیرگاه برود و با این حال، احتمال قطع می‌رود که اتفاقی روی دهد و زدو خوردی واقع شود.»^{۲۲}

به نظر می‌رسد جنگی بین دوطرف رخ داده و سوادکوهیها توانسته‌اند روسها را از شیرگاه خارج کنند و پرچم آنها را به آتش بکشند. پرفسور آریپارت شروین باوند، در خاطرات خود نوشته است: «و همین روزگار است که چنگی جنگجوی با پیر سالخورده خود امیر [مؤید] باوند، بی هیچ پروا سرازیر از همین کوهسار به شیرگاه و پرچم روس به خشم در نور دیده و به آتش کشیده شد ... جنگهای اروپا آن روزگار همی به ژرف می‌رفت، روسها دیگر فرصت تاخت و تاز را به ژرفای بیشه‌ها و پیچاخم مهگیر کوهساران ارفه کوه برای سرکوبی باوندها نکرده و پرش آذرخش رولوسیون سرخ در اکتبر همین سال (۱۹۱۷ م. / ۱۳۳۵ق.) در آن مرز،

◆ پی‌نوشتها

- ۱- پرونده موردنظر درباره فرزندان و نزدیکان امیرمؤید، به شماره ۲۴۰۰۰۴۸۲۷ و محل در آرشیو ۳۲۴ج ۱۴۴ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است. در این نوشتار، اسناد مربوط به شیرگاه این پرونده بررسی شده است.
- ۲- حسین صمدی، زین‌العابدین درگاهی، «چند سند از جنبش امیرمؤید سوادکوهی (باوند)» *گیله‌وا*، شماره ۳۳، سال چهارم (مهر و آبان ۱۳۷۴)، ص ۳۸.
- ۳- همان، ص ۴۰.
- ۴- زین‌العابدین درگاهی، «گنجینه اسناد مازندران (۱)» (چند سند درباره امیرمؤید سوادکوهی) *مجموعه مقالات در گستره مازندران*، به کوشش قوام‌الدین بینائی، زین‌العابدین درگاهی (تهران: رسانش، ۱۳۸۰)، دفتر اول، صص ۳۴-۴۴.
- ۵- کیوان پهلوان، *رضاشاه «از الشتر تا آلاشت»*، *نیای لر رضاشاه*، چاپ ۳ (تهران: آرون، ۱۳۸۴)، ص ۴۵۵.
- ۶- برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: ناصر تکمیل همایون، *مجلس اول در برابر قرارداد ۱۹۰۷، مشروطه‌خواهی ایرانیان* (مجموعه مقالات) (تهران: باز، ۱۳۸۳)، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۶۱.
- ۷- روزنامه *مجلس* (هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۹ق.) و (هجدهم صفر ۱۳۳۰ق.).
- ۸- همان، (بیست و هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ق.).
- ۹- محمد ترکمان، *اسناد امیرمؤید سوادکوهی* (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۶۵.
- ۱۰- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره پرونده ۲۴۰۰۰۴۸۱۱، محل در آرشیو ۳۰۸ج ۱۴۴، (گزارش وزارت مالیه به وزارت خارجه، درباب مداخله اتباع خارجه در املاک اربابی و خالصه مازندران، ۸ شعبان/ ۱۱ سرطان ۱۳۳۲ق.).
- ۱۱- همان، (گزارش خزانه‌داری کل به وزارت مالیه، ۱۸ میزان ۱۳۳۲ق.)؛ نامه سیف‌الله خان سرتیپ به خزانه‌داری کل، ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ق.).
- ۱۲- همان، (گزارش وزارت مالیه به سپه‌دار اعظم، ۲ ذیحجه/ ۲۹ میزان ۱۳۳۲ق.)؛ راپرت حکومت علی‌آباد، غره شعبان ۱۳۳۲ق.).
- ۱۳- همان، (نامه سیف‌الله خان سرتیپ به خزانه‌داری کل، ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ق.).
- ۱۴- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره پرونده ۲۴۰۰۰۴۸۷۲، محل در آرشیو ۳۲۴ج ۱۴۴، شماره میکروفیلم ۲۴۰ - ۳۳ و ۶۷/۴۲/۳۰ (گزارش خزانه‌داری کل به وزارت مالیه، ۲۲ حوت ۱۳۳۳؛ نامه وزارت امور خارجه به وزارت داخله، ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق.).
- ۱۵- همان، شماره میکروفیلم ۲۴۰-۸۶/۴۲/۴۸.
- ۱۶- همان، شماره میکروفیلم ۲۴۰-۸۶/۴۲/۴۸ و ۴۹-۲۴۰ (نامه امیرمؤید به وزارت مالیه، ۱۰ دلو ۱۳۳۳ق. و جواب وزارت مالیه، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق.).
- ۱۷- همان، شماره میکروفیلم ۲۴۰-۸۶/۴۲/۴۹ و ۶۴-۶۷-۲۴۰.
- ۱۸- همان، شماره میکروفیلم ۲۴۰-۸۶/۴۲/۶۷ (شکایات رعایای شیرگاه به مجلس شورای ملی، ۲۵ صفر/ ۲۲ جدی ۱۳۳۳ق.).
- ۱۹- همان، شماره میکروفیلم ۲۴۰-۸۶/۴۲/۵۲ (نامه وزارت مالیه در جواب رعایای شیرگاه).
- ۲۰- همان، به عنوان نمونه بنگرید به اسناد با شماره‌های میکروفیلم ۲۴۰-۱۰ و ۱۰ و ۶ و ۳ و ۱۰/۴۲/۸۶.
- ۲۱- ترکمان، *پیشین*، صص ۱۲۵-۱۲۶.
- ۲۲- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پرونده شماره ۲۹۳۰۰۴۲۰۹، محل در آرشیو ۵۳۲ج ۱، شماره میکروفیلم ۳۹۲-۷ تا ۳۱/۶۴/۲ (گزارش کارگزار مازندران به وزارت امور خارجه، ذی‌قعدة ۱۳۳۵ق.).
- ۲۳- «نگاهی به زندگی و خاطرات پرفسور شروین باوند»، در *قلمرو مازندران* (مجموعه مقالات)، به کوشش حسین صمدی (قائم‌شهر: [بی‌نا]، ۱۳۷۲)، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۵.
- ۲۴- برای اطلاع بیشتر، بنگرید به: مورخ‌الدوله سپهر، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸* ([بی‌جا، بی‌نا]، ۱۳۳۶)، صص ۴۵۱-۴۵۲.